

فهم کانستراکتیویستی امر سیاسی

دکتر قدیر نصری

مدیر گروه مطالعات پایه و روش‌شناسی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۵/۵/۴

تاریخ تأیید: ۱۳۸۵/۶/۱۰

چکیده

الکساندر ونت به عنوان شاخص‌ترین اندیشمند کانستراکتیویسم، معتقد است که دغدغه دانشمندان روابط بین‌الملل و علم سیاست، فهم سیاست جهانی و توزیع قدرت بوده است. آنها بدین نکته توجه نکرده‌اند که نظام جهانی از چه چیزی تشکیل شده و چگونه ساختار یافته است. ونت با نقد مکاتب متداول در عرصه روابط بین‌الملل، پیکان حملات خود را به سمت نواقع‌گرایی نشانه رفته و یافته‌های این مکتب را مهم اما ناقص معرفی کرده است. از دید ونت، عیب نواقع‌گرایی این است که فردگرا و مادی‌گرا است؛ یعنی در تحلیل سیاست بین‌الملل به نقش افراد تصمیم‌گیر اهمیت بسیار زیادی قائل است؛ غافل از اینکه ساختارهای اجتماعی نیز به افراد قوام می‌بخشند. مادی‌گرایی یعنی توجه به داشته‌ها و خواسته‌های عینی، از بنیادی‌ترین نقدهای ونت بر نواقع‌گرایان است. با این توضیح، مقاله حاضر ضمن توضیح شیوه تحلیل کانستراکتیویستی، آن را در تحلیل امر سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهد. فرضیه مقاله این است که کوشش بازیگران عرصه سیاسی فقط قدرت (مطابق نگرش نواقع‌گرایان)، یا ثروت (مطابق برداشت نولیبرال‌ها) نیست؛ بلکه در اغلب موارد شناسایی مهمترین مطلوب بازیگران است.

کلیدواژه‌ها: کانستراکتیویسم، ساختار - کارگزار، هویت، منافع، قدرت، معنا، ساخت اجتماعی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انگاره‌ها

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال نهم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۸۵ • شماره مسلسل ۳۴

مقدمه

فهم کانستراکتیویستی امور در اواخر دهه ۱۹۸۰ و با انتشار کتاب «جهانی که مامی‌سازیم»^(۱) نوشته نیکلاس اونف^۱ و کتاب «قواعد، هنجارها و تصمیمات»^(۲) اثر فردریش کراتوچویل^۲، وارد مباحث علوم سیاسی و روابط بین‌الملل شد. یک دهه پس از آن دو نویسنده، الکساندر ونت که خود تحصیلکرده و محقق علوم سیاسی بود کتاب «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» را منتشر کرد.^(۳) کتاب ونت تعریض و نقدی بر کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل»^(۴) کنت والتز، بنیانگذار مکتب نئورئالیسم بود که به مدت دو دهه، مکتب مسلط در روابط بین‌الملل به شمار می‌رفت و هنوز هم مورد استناد و وثوق محققان و مکاتب متعددی می‌باشد. با انتشار کتاب ونت، مکتب کانستراکتیویسم ظهور کرد و شیوه فهم و نقد نوینی در ادبیات روابط بین‌الملل و علوم سیاسی آغاز گردید؛ به طوری که امروزه مسائل راهبردی و روابط خارجی بسیاری از کشورهای جهان بر اساس چارچوب نظری ونت مورد بحث و سنجش قرار می‌گیرد. کانستراکتیویست‌ها ضمن نقد برداشت عقلانیت‌گرایانه^۳ نئورئالیست‌ها و نئولیبرال‌ها، به طرح این پرسش پرداختند که اگر رفتار انسان‌ها یا بازیگران لزوماً بر اساس انتخاب عقلانی^۴ نیست، پس چه منطق و قاعده‌ای رفتار آنها را شکل می‌دهد و چگونه می‌توان با توجه به یافته‌های جریان‌های فکری متداول، روابط بین‌الملل و مسائل راهبردی کشورها را تحلیل و ریشه‌ها و شیوه‌های گسترش خشونت را مورد کاوش قرار داد؟

سخن روشن اندیشمندان کانستراکتیویست این است که تصمیمات و مواضع بازیگران، بر اساس برداشتی است که طی تعامل با دیگران به دست می‌آورند و پیش از شروع تعامل، هویت و منافع قابل تصور نیست. به گفته نیکلاس اونف، جهان پیش‌رو جهانی است که ما می‌سازیم نه اینکه خود قواعد لایتغیری داشته باشد. این ما هستیم که جهان را معنا و اداره می‌کنیم.^(۵)

1 . Nicolas Onuf
 2 . Fredrich Kratochwil
 3 . Rationalistic
 4 . Rational Choice

علاوه بر اونف، فردریش کراتوچویل هم در کتاب خود یعنی «قواعد، هنجارها و تصمیمات»^۱، نگرش عقلانیت‌گرایانه نئورئالیست‌ها و نئولیبرالیست‌ها را به باد انتقاد گرفت و سهم قواعد و هنجارها در تصمیمات را بیش از عقلانیت‌ابزاری (ملاحظه رابطه هزینه - نتیجه عینی) دانست. به گفته کراتوچویل، انتخاب انسان‌ها، همیشه عقلانی نیست؛ بلکه مجموعه فرایندهایی که ما انسان‌ها وارث و حامی آنها شده‌ایم، طیف انتخاب‌های ما را شکل می‌بخشند.^(۶)

هرچند اونف و کراتوچویل اثر خود را حدود یک دهه زودتر از الکساندر ونت منتشر کردند، اما تحلیل کانستراکتیویستی بیشتر با نام و اثر ونت شناخته می‌شود. ونت در سال ۱۹۹۹ در «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل»، کانستراکتیویسم را در حد یک مکتب فکری مطرح ساخت. وجه تمایز تحلیل ونت بیشتر به کلمه «اجتماعی» مربوط است که در عنوان کتاب او درج شده است. «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» ونت بیشتر پاسخنامه‌ای است به کتاب کنت والتز با عنوان «نظریه سیاست بین‌الملل». کنت والتز از منظر نئورئالیستی مناسبات بین‌المللی را بر اساس محوریت ساختار بین‌المللی و نقش ممتاز مهم‌ترین بازیگران این ساختار یعنی دولت‌ها تحلیل کرده بود؛ اما ونت اثر والتز را به دلیل نادیده گرفتن انگاره‌ها، مفروضه‌ها و به طور کلی فرایند اجتماعی شکل‌گیری سیاست بین‌المللی، ناقص و نیازمند تکمیل دانست و نکاتی در تحلیل سیاست بین‌المللی عنوان داشت که تا کنون به وضوح گفته نشده بود. مقاله حاضر درصدد است آن اصول را تحلیل و قابلیت آنها را در بررسی مسائل راهبردی توضیح دهد. فرضیه نگارنده آن است که نگرش کانستراکتیویستی به امر سیاسی^۲، به دلیل تأکید بر نقش محوری انگاره‌ها، ساخت بین‌الذهانی واقعیت و مرتبه برجسته هویت در تعریف سیاست، توانسته است نگرش مکانیکی نئورئالیستی را تعدیل و معنامندی حرکت بازیگران سیاسی در عرصه بین‌المللی را آشکار سازد. در پناه نگرش کانستراکتیویستی، رفتار واحدهای سیاسی فقط انگیزه امنیتی (آنگونه که نئورئالیست‌ها معتقدند) یا اقتصادی (آنگونه که نئولیبرالها

1 . Rules, Norms & Decisions

2 . The Political

باور می‌کنند) ندارد؛ بلکه رفتارها با انگیزه شناسایی^۱ نیز صورت می‌گیرد و علاقه و نیاز به شناسایی، در خیلی از مواقع، مقدم بر کسب امنیت و یا توسعه تجارت است. کانستراکتیویست‌ها مفروضاتی در حوزه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی دارند که فرضیه فوق را تأیید می‌نمایند.

الف. نگرش‌های هستی‌شناختی کانستراکتیویسم

در هستی‌شناسی، پرسش اصلی این است که چه چیزی برای شناختن وجود دارد؟ (۷) در پاسخ بدین پرسش، نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و نیز علم سیاست و جامعه‌شناسی به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. عده‌ای مظاهر و رفتارهای عینی را موضوع شناخت می‌شمارند، عده‌ای دیگر بر وجوه ذهنی رفتارها تأکید می‌ورزند و عده‌ای دیگر بر تعامل این دو. از آنجا که کانستراکتیویسم در انتقاد به مادی‌گرایی^۲ مفرط جریان اصلی^۳ نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل ظهور کرد، علی‌الاصول، عناصر و مقولات غیرمادی را در شناخت و بررسی رفتارها دخیل می‌شمارد. توجه کانستراکتیویست‌هایی چون ونت و اونف به انگاره‌ها، باورها، قواعد، هنجارها و رویه‌ها، دقیقاً نوعی تلاش برای رفع نقص نگرش رئالیستی و نئورئالیستی است که غالباً بر عناصر عینی، مادی و عملی تأکید می‌کردند. تأکید بر وجه گفتمانی و بین‌الذهانی امور، کانستراکتیویست‌ها را به پساساختارگرایان نزدیک می‌سازد که همه چیز را سیال و در حال شدن شمرده و هیچ مبنا و درون‌مایه ازلی^۴ برای مفاهیم و گزاره‌ها قائل نیستند. با این توصیف، اجزای هستی‌شناختی کانستراکتیویسم بدین قرار است؛

-
- 1 . Recognition
 - 2 . Materialism
 - 3 . Mainstream
 - 4 . Ideas
 - 5 . Primordial

۱. ساخت مادی - فکری منابع

دیوید دسلر در تحلیل کانستراکتیویستی ساختار بین‌المللی، ساختار را متشکل از خصوصیات فیزیکی توانمندی و نیز قواعد^۱ می‌داند. از دید او، قواعد با معانی سر و کار دارند و رفتار معنادار، رفتاری است که به پیروی از قاعده‌ای صورت می‌گیرد. خود قاعده هم عبارتست از رویه‌ها و رسانه‌هایی که کنشگران از طریق آنها با همدیگر ارتباط برقرار کرده و میان کنش‌های خود هماهنگی ایجاد می‌نمایند. قاعده اصولاً خاصیت ارزشی و هنجارین دارد و در پی تنظیم کنش‌ها و بسیج توانمندی‌ها در چارچوبی معنایی است. در نگاه کانستراکتیویستی، دو دسته قاعده وجود دارد؛ یک دسته از قواعد که تنظیمی^۲ نامیده می‌شوند، احکام از پیش موجود و قطعی دارند و بازیگران یا کنشگران باید آنها را در حکم خط قرمز دانسته و پای خود را فراتر از آن نهند. دسته دیگر از قواعد که تکوینی^۳ خوانده می‌شوند، از پیش داده شده^۴ و ازلی^۵ نبوده و به فراخور شرایط، اشکال جدید رفتار را ایجاد یا تعریف می‌نمایند.^(۸)

با این توضیح، در هستی‌شناسی کانستراکتیویستی با منابع متعدد عینی و معنادار^۶ سر و کار داریم و منابع برخلاف باور رئالیست‌ها فقط عینی نیستند؛ بلکه در بسیاری مواقع منابع ذهنی و معنامندی هم وجود دارند که رفتارها برای معرفی آنها ایجاد شده یا شکل می‌گیرد. بر اساس این نگرش، حیات اجتماعی را نمی‌توان در ابعاد مادی محدود ساخت؛ بلکه کنش انسانی در موارد زیادی به حیات مادی شکل می‌بخشد، همانگونه که حیات مادی به کنش انسانی جهت می‌دهد. تعامل بین جهان مادی و جهان اجتماعی، هستی‌شناسی کانستراکتیویستی را هم از ماده‌گرایی چون رئالیسم و هم از پست‌پوزیتیویست‌هایی چون جامعه‌شناسی تاریخی دور می‌سازد. در نگرش‌های مادی‌گرا، با شناخت ماهیت و با سازماندهی نیروهای مادی می‌توان به شناختی جامع از جامعه دست یافت؛ اما در نگرش معناگرا، این سرشت و ساختار آگاهی اجتماعی است که اصلی‌ترین فاکت در مورد جامعه است. یعنی برای شناخت جوهره و

1 . Rules
2 . Regulator rules
3 . Constitutive
4 . Given
5 . Primordialial
6 . Ideational

مدیریت جهت‌گیری‌های جامعه، باید به نوع باورها، انگاره‌ها و شناخت‌ها توجه داشت نه به توزیع نیروها و عوامل مادی.

به باور ونت، بازیگران چیزها را معنا می‌کنند و رفتار خود را بر اساس ادراکی که از آن چیز دارند، تنظیم می‌نمایند. ونت تحت تأثیر اندیشمندان مکتب تعامل‌گرایی نمادین که قائل به شکل‌گیری معنای چیزها در تعامل جمعی هستند، معتقد است که معانی در ذات چیزهای جهان نهفته نیست تا بتوان آنها را بیرون کشید؛ بلکه این معانی را خود آدمیان و در اثر تعامل کلامی و اجتماعی شکل و قوام می‌بخشند. چنین برداشتی کاملاً متفاوت از برداشت پوزیتویستی عقلانیت‌گرایان است که معتقد به وجود حقیقت در دل قضایا بوده و بر این باورند که چیزهای شناختنی متأثر از تجربه، ذهنیت و توقع ما (به عنوان شناسنده) هستند. هم نولیبرال‌ها و هم نواقع‌گرایان در تحلیل نهایی، عوامل تعیین‌کننده در سیاست بین‌الملل را توزیع توانمندی‌های مادی می‌دانند؛ اما به نظر ونت، آنچه وزن نسبی جنبه‌های مادی و فکری را تعیین می‌کند، باید در سطح نظری و فلسفی تعیین شود نه در سطح پژوهش تجربی. در عین حال، در مورد عناصر انضمامی باید به درون این دو دسته عوامل توجه داشت. به نظر ونت، تأکید نظری نواقع‌گرایی بر مادی‌گرایی، موجب شی‌انگاری و طبیعی^۱ دیدن نظم اجتماعی می‌شود و در نتیجه این نگرش، امکانات نظم‌دهنده بدیل (غیرمادی) از میان می‌رود. این در حالی است که ونت در نگرش کانستراکتیویستی خود با وجود تلاش برای طبیعی و بی‌جان ندیدن انواع اجتماعی، نیروهای مادی را نادیده نمی‌گیرد و در کنار آگاهی جمعی، تعامل، شناخت‌ها و انگاره‌ها، از نقش عوامل مادی غافل نیست. (۹)

کانستراکتیویست‌ها در پناه چنین برداشتی از منابع، بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل تأکید می‌نمایند. از دید آنان، فرهنگ‌های موجود به رفتارها شکل می‌بخشند و بخش مهمی از سیاست بین‌الملل، تبلور یک فرهنگ یا هویت است که در صدد ابراز و شناساندن خود برآمده است. فرهنگ به دلیل دیرپایی و نیز پویایی، بخشی از دغدغه سیاست‌گذاران ملی و بین‌المللی است. دیرپایی فرهنگ، تصمیم‌گیران را تشویق می‌کند رفتار خاص خود را به جامعه بین‌الملل تعمیم دهند و منفعت ملی را بر اساس توسعه فرهنگ خود تعریف کنند. از سوی دیگر تأکید

بر ارزش‌های گذشته و بسط ارزش‌های خودی سبب مقاومت فرهنگ‌های دیگر می‌شود. در نتیجه، کانستراکتیویست‌ها وجود خوشه‌های متعدد و متفاوت فرهنگی را می‌پذیرند که در عین بقاء، با همدیگر تعامل دارند و بین فرهنگ ملی و هنجارهای فراملی ارتباطی دوسویه برقرار می‌کنند. بنابراین فرهنگ در چارچوب هستی‌شناسی کانستراکتیویستی اهمیت برجسته‌ای می‌یابد؛ کانستراکتیویست‌ها در مرز بین پوزیتیویست‌ها و پست‌پوزیتیویست‌ها ایستاده‌اند؛ پوزیتیویست‌ها اساساً به اصالت و تعیین‌گر بودن فرهنگ اعتباری قائل نیستند و همه چیز را به عناصر مادی فرو می‌کاهند. پست‌پوزیتیویست‌ها (شامل پست‌مدرنیسم، فمینیسم، جامعه‌شناسی تاریخی، نگرش انتقادی و هنجارگرایان) همه چیز را به زبان و گفتمان تقلیل می‌دهند و معتقدند که هیچ چیزی از پیش وجود نداشته و ندارد و همه چیز توسط عناصری چون زبان، سلطه، سنت و غیره در حال شدن است. در این میان، ظرافت‌های هستی‌شناختی کانستراکتیویسم خودنمایی می‌کند و آنها بین بودن^۱ و شدن^۲، پلی برقرار می‌کنند. برقراری این پل ارتباطی، متأثر از هستی‌شناسی کانستراکتیویستی است.

۲. ساختاریابی^۳

نظریه ساختاریابی به آنتونی‌گیدنز^۴ تعلق دارد. گیدنز در قالب نظریه ساختاریابی کوشیده است از بحث و مشاجرات مربوط به تقدم ساختار^۵ و کارگزار^۶ عبور کند. جامعه‌شناسان در مورد اینکه کردار آدمی، نتیجه نیت و تصمیم اوست یا نتیجه اقتضای ساختار، به دو دسته کلی تقسیم شده بودند؛ عده‌ای بر اصالت اراده تأکید داشته و عقل و تصمیم فردی را سازنده و شکل دهنده ساختارها برشمرده‌اند و عده‌ای دیگر انتخاب آدمی را محصول ساختار دانسته و ساختار را شکل دهنده تصمیم و ترجیحات فردی قلمداد کرده‌اند. (۱۰)

1 . Being
2 . Becoming
3 . Structuration
4 . A. Giddens
5 . Structure
6 . Agent

الکساندر ونت، به عنوان مشهورترین نظریه‌پرداز کانستراکتیویسم، معتقد است که نظریه‌های ساختارگرا (مانند نظریه نظام جهانی والرشتاین) و اراده‌گرا^۱ (مانند نظریه نواقعه‌گرایانه کنت‌والتز) هر دو فقط به بخشی از واقعیت متمرکز شده و از بخش مهمتر آن غافل مانده‌اند. (۱۱) ونت برای رفع این کاستی از نظریه ساختاریابی گیدنز کمک می‌گیرد. گیدنز با نظریه ساختاریابی کوشیده است، بین ساختار (به عنوان بستر کنش‌های اجتماعی و سیاسی) و اصل استقلال و عاملیت کارگزاران، ترکیبی ایجاد کند. از این منظر، ساختار و کارگزار دارای ارتباط درونی و درهم تنیدگی هستی‌شناختی هستند. گیدنز، با نفی دوگانگی ساختار - کارگزار، آن دو را به یک سکه تشبیه می‌کند که دو روی آن وابسته به همدیگر بوده و از هم جدا نیستند.

به عقیده گیدنز در بحث ساختار - کارگزار، تأکید بر تقدم یکی از موارد، مشکل را حل نمی‌کند. سخن بر سر اصالت ساختار یا استقلال کارگزار نیست، بلکه آنچه مهم است درگیری مستقیم و متقابل ساختار - کارگزار در یک فرایند دگرگونی است. این فرایند دگرگونی هم از بستر متأثر است و هم از کنشگر. (۱۲)

این تعبیر گیدنز و نیز اقتباس ونت از او، یادآور جمله معروف مارکس است که «کارگزاران ساختارها را می‌سازند، ولی استقلال عمل آنها به واسطه بستر جای‌گیر شده موجود که کارگزاران در چارچوب آن قرار می‌گیرند، محدود می‌شود.» (۱۳) بر این اساس، ساختار و کارگزار درگیر فرایندی هستند که نه برخاسته از ساختار است و برساخته کارگزار. بلکه آن دو به شکل متقابلی همدیگر را قوام می‌بخشند؛ یعنی کنش‌های انسانی در شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی دخیل هستند و در عین حال، کنش‌های انسانی در قالب یک ساختار یا متأثر از یک بستر صورت می‌پذیرند. ونت با این تمهیدات تئوریک، نواقعه‌گرایان و طرفداران نظریه نظام جهانی را زیر سؤال می‌برد. در نواقعه‌گرایی کنت‌والتز، دولت‌ها به عنوان مهمترین بازیگران و شکل‌دهندگان ساختار بین‌الملل معرفی می‌شوند. (۱۴) در نظریه ساختارگرایانه ایمانوئل والرشتاین نیز دولت‌ها و افراد مقهور ساختار از پیش موجود و شکل‌یافته بین‌المللی هستند. (۱۵) ونت نواقعه‌گرایی والتز را تقلیل‌گرایانه می‌شمارد و ساختارگرایی والرشتاین را به خاطر

بی‌توجهی به نقش تصمیم و ترجیح بازیگران دولتی و غیردولتی، به باد انتقاد می‌گیرد و در نهایت، از قوام‌بخشی متقابل ساختار - کارگزار یاد می‌کند، بر اساس این سنتز، کارگزارانی چون افراد - دولتها به ساختار قوام می‌دهند اما خود همین کارگزاران نیز با ساختار است که قوام می‌یابند و حرکت و دگرگونی محصول همین قوام متقابل است.

همانگونه که دیده می‌شود، کانستراکتیویسم با قبول تعامل و قوام‌بخشی متقابل بین ساختار - کارگزار، هم از دام اراده‌گرایی می‌رهد و هم از بندجبرگرایی ساختاری. در نتیجه قبول چنین قاعده‌ای، تحولات راهبردی نه محصول منطبق تصمیم‌گیران است و نه نتیجه حوادث بین‌المللی، بلکه با تعامل آن دو است که انتخاب‌ها و گزینه‌های تصمیم‌گیران تنظیم می‌گردد.

۳. هویت پویا و تجلی آن در سیاست بین‌المللی

موضوع هویت و نقش آن در سیاست خارجی، برجسته‌ترین نکته در نظریه کانستراکتیویسم است. هویت کانستراکتیویستی نه صرفاً ازلی‌انگارانه^۱ و از پیش داده‌شده^۲ است و نه صرفاً ابزارانگارانه^۳. (۱۶) توضیح اینکه بعضی نگرش‌ها هویت را امری ثابت، ازلی و لاینغیر می‌شمارند که همزمان با تولد آدمی پدید می‌آید و با مرگ او به پایان می‌رسد مانند رنگ پوست، زبان و دین. در این برداشت، آدمی وارث و نگهبان هویت خود شمرده می‌شود. در برداشت دوم، آدمی مقهور هویت ازلی خود نیست؛ بلکه می‌تواند به اقتضای تشخیص و مصلحت خویش نسبت به تثبیت، تصحیح و تغییر هویت خود اقدام کند. در این تعبیر، هویت ابزار کار و موضوع انتخاب آدمی است و به فراخور استفاده‌ای که دارد، قابل دخل و تصرف است. هویت مدرنیستی، نمونه‌ای از نگرش ابزارانگارانه به هویت است که طی آن افراد و گروهها حاضر می‌شوند به خاطر مصلحتی والاتر، هویت از پیش موجود و متعین خود را دستکاری و حتی انکار کنند. (۱۷)

هویت در نگرش کانستراکتیویستی نه متصلب و ازلی است و نه سیال و نسبی. ونت با این تعبیر از هویت، مرز خود را از عقلانیت‌گرایان (که قائل به مفروض و معین بودن هویت

1 . Primordial
2 . Pregiven
3 . Instrumental

هستند) و پست مدرنیست‌ها (که قائل به نسبیت و سیالیت هویت هستند) جدا می‌کند؛ یعنی هویت کانستراکتیویستی هم حامل مایه‌های ثابت و هم پذیرای معناها و اشکال پویاست. (۱۸) در این معنا، هویت بازیگران همواره در حال پوست انداختن و بازتعریف است و سخن گفتن از هویتی مفروض و لایتغیر غیرممکن می‌باشد.

در تحلیل کانستراکتیویستی امور، کنش تا حدود چشمگیری تابع شناخت یا دانش است. هر بازیگری به عنوان حامل یک هویت، فهم و انتظار ویژه‌ای از خود دارد و مناسبات خود با دیگران را بر اساس همان فهم و نقش شکل می‌بخشد. بنابراین، دیگری در شکل‌گیری هویت یک بازیگر (خود) نقش مهمی دارد؛ چون بخش اعظم رفتار ما (خود) بر اساس چشم‌انداز، انتظار و برداشت و شناسایی دیگری شکل می‌گیرد. (۱۹) معنای رفتار من (I) و ادراک دیگری از آن رفتار و بالاخره جمع‌بندی من از برداشت دیگری، سه پایه تشکیل‌دهنده رفتار یک بازیگر (در سطح گروهی و ملی) را تشکیل می‌دهند. بر این اساس، بین هویت و تصمیم و سیاست بازیگران ربط وثیقی وجود دارد؛ چون هر بازیگری در رابطه با سایر بازیگران و درباره آنها برداشت‌های خاصی دارد و بر اساس همین برداشت‌ها (که ممکن است کاملاً غیرواقعی باشند) است که منافع خاصی تولید کرده و سیاستگذاری می‌کند. نوع و میزان تعامل میان بازیگران تا حدود زیادی تابع این تفسیر است که چه کسی خودی و کدام بازیگر دگر ماست. بر اساس برداشتی که از هویت خود داریم، تفسیر یا علامتی به بازیگران دیگر می‌فرستیم و دیگری این تفسیر و علامت ما را بر اساس برداشت خودش تفسیر می‌کند و بر اساس همین تفسیر، علامتی ارسال می‌کند و در اثر همین تعامل است که هویت خود و دیگری به عنوان دوست و دشمن شکل می‌گیرد. به گفته ونت، اعمال اجتماعی همان فرایندهای علامت دادن، تفسیر کردن و پاسخ دادن هستند که در بستر آنها شناخت مشترک خلق می‌شود و یادگیری اجتماعی رخ می‌دهد. (۲۰) همانگونه که دیده می‌شود، ونت همواره از واژه یا صفت «اجتماعی» استفاده می‌کند. در نگرش کانستراکتیویستی ونت، غالب مناسبات و برداشت‌های بین‌المللی، خصلت اجتماعی دارد و بخش اعظم شناخت‌ها در جمع و تعامل شکل می‌گیرد. همزمان با شکل‌گیری هویت‌های متفاوت، مرزها^۱ و تمایزها آشکار می‌گردد و همین مرزهای تمایز، به عنوان علایق

یا منافع بازیگران معرفی می‌گردد. نکته ظریفی که نباید فراموش کرد این است که هویت‌ها فقط متفاوت نیستند، بلکه متحول هم هستند. بر این اساس، تفاوت امری است متحول یعنی حدود و ثغور تمایزهای هویتی، رفته‌رفته متحول می‌شود. با پدیداری فرایندهای جدید، برداشت‌های متفاوت و نوع علامت‌های تبادلی بین بازیگران، محاسبات و مناسبات نیز متحول می‌گردد.

به این ترتیب، هر مؤلفه و علامتی که روی برداشت دیگران تأثیر بگذارد، در نگرش کانستراکتیویستی معنادار و اثرگذار است. عوامل متعدد فرهنگی، کارگزاران حکومتی، نخبگان غیردولتی، سازمان‌های مستقل و عناصر و میراث تمدنی، به واسطه تأثیرگذاری بر محاسبات ناظران و خلق نوعی جهان‌بینی و هنجار بین‌المللی مهم هستند. همچنین فرایندهای بین‌المللی نظیر هنجارها، رژیم‌ها، قواعد، مقررات و نهادهای بین‌المللی، منافع و حتی هویت بازیگران داخلی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و به طور کلی بین هنجارهای بین‌المللی و هویت بازیگران، نوعی تعامل برقرار است. (۲۱) تعامل و شناخت بنیادینی، کنشگران عرصه بین‌المللی را به سمت شکل دادن به یک ساختار سوق می‌دهد. ساختاری که تبلور رفتار عمومی دولت‌ها می‌شود و آنها می‌پذیرند که ضمن تأثیرپذیری، هویت خود را در قالب سیاست خارجی ابراز و بخش قابل توجهی از امنیت خود را به واسطه شناسایی و خودابزاری به دست آورند.

به طور کلی شناخت هر بازیگری از خود و دیگری، رفتار بین‌المللی آن را شکل می‌دهد. تعامل بین شناخت و کنش و نقش آن دو در تصحیح و تنظیم همدیگر، به صورت واضح و نظام‌مند، در مکتب کانستراکتیویسم ارایه شد. فراموش نکنیم که در نگرش رئالیستی و حتی نورئالیستی، توانمندی شکل‌دهنده برداشت بود و وزن بازیگران، نه به نیت و شناخت که به قدرت عینی و بالفعل آنها بستگی داشت. (۲۲) در آن نگرش، بین هویت و منفعت و سیاست رابطه آشکاری وجود نداشت و منفعت راستین در امنیت و ثروت و نه در شناسایی تعریف می‌گردید. این در حالی است که در تحلیل کانستراکتیویستی، امنیت و ثروت بیشتر هنگامی به دست می‌آید که قرین شناسایی باشد و نه بدون آن.

ب. مواضع معرفت‌شناختی کانستراکتیویسم

در توضیح مواضع هستی‌شناختی کانستراکتیویسم، تصریح کردیم که این نگرش اولاً منابع و بازیگران را به مقولات مادی و عینی محدود نمی‌کند؛ بلکه به نقش و وزن برجسته منابع فرهنگی و غیرمادی هم ارج شایانی قایل است. ثانیاً کردارها و تحولات را معلول تعامل مستقیم و متقابل بین کارگزار و ساختار می‌شمارد و بر آن است که یکی از آن دو، شکل‌دهنده رفتار و مواضع نیستند؛ بلکه ساختار و کارگزار در هم تنیده شده‌اند و بالاخره اینکه هویت بازیگران متفاوت و متحول است و برداشت ما از هویت خود و دیگری، بسیاری از منافع و سیاست‌های ما را شکل می‌دهد.

کانستراکتیویسم، علاوه بر هستی‌شناسی (چیزهای مورد شناخت)، در زمینه معرفت‌شناسی نیز نگرش و مواضع متمایزی دارد که در این مبحث به طرح و شرح آنها می‌پردازیم. در معرفت‌شناسی یا اپیستمولوژی، پرسش اصلی این است که در مورد یک چیز موجود، چه شناختی می‌توانیم به دست آوریم یا امید به شناختنش داشته باشیم. (۲۴) ونت تصریح می‌کند که اهمیت هستی‌شناسی بسیار بیشتر از معرفت‌شناسی است و کانستراکتیویسم در زمینه هستی‌شناسی حرف‌ها و مواضع بدیع‌تری دارد. با این وصف، ملاحظات معرفت‌شناختی کانستراکتیویسم بدین قرار است؛

۱. جنبه فکری - معنایی واقعیت

در نگرش کانستراکتیویستی، واقعیت اجتماعی هم وجه عینی - فیزیکی دارد و هم وجه فکری - معنایی. به عقیده ونت، واقعیت ساخته ذهن افراد نیست؛ بلکه مستقل از ذهن آدمی وجود دارد. این برداشت ونت، او را به فلاسفه واقع‌گرایی چون باسکار نزدیک می‌کند. (۲۵) به عقیده باسکار، واقعیت لزوماً مشاهده‌پذیر و مشهود نیست؛ بلکه جنبه فکری و معنایی نیز می‌تواند داشته باشد.

۲. انواع طبیعی و انواع اجتماعی

بر اساس برداشت کانستراکتیویستی الکساندر ونت، بین انواع طبیعی^۱ و انواع اجتماعی تفاوت وجود دارد؛ بدین ترتیب که انواع طبیعی قابل مشاهده و عام هستند ولی انواع اجتماعی^۲ از نظر زمانی و مکانی خاص بوده و بیشتر به باورها و عقاید کنشگران وابسته‌اند. ضمن اینکه در انواع اجتماعی، اراده و منافع انسان دخیل است و ذهنیت کارگزار در تعیین اهمیت آن نقش بسیار مهمی دارد. آخرین نکته در باره انواع طبیعی (مانند سنگ) و انواع اجتماعی (مانند گروه)، این است که بعضی قواعد شناخت آن دو در دیگری کاربرد دارد؛ هر چند این کاربرد همیشه و همه جا قطعیت ندارد.

۳. قوام بخشی ساختار - کارگزار

نسبت ساختار - کارگزار در بخش معرفت‌شناسی نیز قابل طرح و محل تأمل است. یکی از مهمترین وجوه معرفت‌شناختی کانستراکتیویسم این است که در آن، بین ساختار و کارگزار قوام‌بخشی متقابل جریان دارد. یعنی در حیات اجتماعی مورد نظر کانستراکتیویسم، اولویت ساختار بر کارگزار یا کارگزار بر ساختار، موقت و به صورت اقتضایی^۳ است نه همیشگی. بر این اساس، بین کارگزار - ساختار رابطه علی برقرار نیست که یکی از دیگری ناشی شده باشد. آن دو در تعامل مداوم هستند و «چگونگی تعامل» آنها مدنظر است، نه چرایی علت - معلولی آن دو.

۴. تقریر و توصیه در تحقیق

اشکال نظریه‌پردازان کانستراکتیویست به پوزیتویست‌ها این است که آنها وظیفه علم را توضیح واقعیت و وظیفه عالم را ثبت و تقریر بی‌طرفانه تحولات بیرونی می‌دانند. (۲۶) از نظر کانستراکتیویست‌ها، پوزیتویست‌ها در جدا انگاشتن دانش از ارزش و تقریر از توصیه، اشتباه

1 . Natural kinds

2 . Social kinds

3 . Contingency

می‌کنند؛ چون این دو را نمی‌توان از همدیگر تمییز داد. در عین حال، این انتقاد بدان معنا نیست که کانستراکتیویست‌ها در جبهه پست‌مدرن‌ها قرار می‌گیرند. پست‌مدرن‌ها درست در نقطه مقابل پوزیتویست‌ها معتقدند که دانش، تبلور سلطه است و ادعای بی‌طرفی در ثبت و ضبط وقایع دروغی بیش نیست؛ چون هر ناظری علائق^۱ هویتی خاصی دارد و تعلیق ذهنیت به امید یافتن حقیقت اساساً میسر نیست، چون آنچه حقیقت نامیده می‌شود، چارچوب موضوعی، مکانی و زمانی خاص خود را داراست. (۲۷)

کانستراکتیویسم ضمن آسیب‌شناسی نظریه‌پردازی پوزیتویستی و پست‌پوزیتویستی (به ویژه پست‌مدرنیسم)، راهی در میانه آن دو اختیار می‌کند. در این راه میانه، کانستراکتیویسم هم از علم (پوزیتویسم) کمک می‌گیرد و هم از تفسیر (پست‌پوزیتویسم). کانستراکتیویست‌ها، آنجا که واقعیت را بر ساخته زبان می‌شمارند، با پست‌مدرن‌ها همسو می‌شوند و آنجا که از حجیت علم و تجربه دفاع می‌کنند، در جبهه پوزیتویسم قرار می‌گیرند. راه میانه ونت این است که امکان شناخت علمی پدیده‌ها (واقعیات) وجود دارد، اما همین پدیده‌ها یا واقعیات، چیزی ورای ذهن، انگاره و برداشت ما نیستند. معرفت ما نسبت به چیزها نه یکسره عینی است و نه یکسره ذهنی، بلکه بین این دو تعاملی دائم برقرار است و شناخت و استدلال معتبر، دوری از افراط تجربه‌گرایی و تفریط ذهن‌گرایی است.

ج. فرضیه‌های کلیدی کانستراکتیویسم

کانستراکتیویسم بر مبنای خصایص هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خود، چهار فرضیه کلیدی دارد که عبارتند از:

۱. ماهیت گفتمانی و ساخت بین‌الذهانی رفتارها

بر اساس این فرضیه، کنش‌ها منطبق با برداشت‌هایی است که ممکن است واقعی و یا ذهنی (تخیلی) باشند. ونت عبارت معروفی دارد که به وضوح این فرضیه را می‌رساند: «آنارشی

چیزی است که دولتها از آن می‌فهمند.» (۲۸) به عقیده ونت، آنارشی نه لزوماً تعارض‌آمیز است و نه مبتنی بر همکاری. آنچه منطق و مضمون آنارشی را تعیین می‌کند، رویه‌هایی است که ساختار خاصی از منافع و هویت‌ها را می‌آفرینند. دولتها پیش از تعامل، توانایی‌هایی دارند، اما این توان آنها را به سمت رقابت و دشمنی سوق نمی‌دهد، بلکه در نتیجه تعامل و تخمین چشم‌اندازهاست که دوستی‌ها و دشمنی‌ها شکل می‌گیرد. با توجه به میزان همسویی و سنخیت بین خودی و دیگری، آنارشی می‌تواند رقابتی (هابزی)، فردگرایانه (لاکی) و یا مبتنی بر همکاری (کانتی) باشد. (۲۹) بنابراین چیزی که دولتها تهدید می‌نامند، ذاتاً و به صورت پیشینی وجود ندارد؛ بلکه تهدید و هر سیاست دیگر، امری است اجتماعی که بعد از تعامل شکل می‌گیرد.

۲. تاثیر متقابل هنجارهای ملی و سیاست بین‌الملل

دومین فرضیه اساسی در تحلیل کانستراکتیویستی مسائل راهبردی و روابط بین‌الملل این است که سیاست بین‌الملل و هنجارهای ملی با همدیگر ارتباط متقابل دارند. همانگونه که سیاست‌های کلان بین‌المللی ترجیحات و رویه‌های ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، عکس آن هم صادق است؛ یعنی ممکن است یک هنجاری ملی، نظام و سیاست بین‌المللی را متأثر سازد. (۳۰) لازم به توضیح است که مقصود ونت از هنجار، فقط قواعد و نظامات خوب و صلح‌آمیز نیست. نظام بین‌المللی می‌تواند واجد هنجارهای خشونت‌گستر هم باشد و از این لحاظ، بین هنجارهای خشونت‌آفرین و نظم‌آفرین تفاوتی نیست.

۳. تأثیرات مثبت تشکیلات اجتماعی جدید بر رفتار دولتها

کانستراکتیویست‌ها برخلاف رئالیست‌ها، تشکیلات اجتماعی جدید نظیر سازمان‌های حقوق بشر یا اتحادیه اروپا را برساخته دولتها و در حکم ابزار نگاه نمی‌کنند؛ بلکه معتقدند که این ساختارها، برداشت دولتها از خود و دیگری را تحت تأثیر قرار داده و به طور کلی گرایش به همکاری را افزایش می‌دهند.

۴. ساخت اجتماعی واقعیت

همانگونه که از عنوان کتاب ونت (نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل) پیداست، کانستراکتیویست‌ها واقعیت را مولود اجتماع دانسته و در شکل‌گیری آن عوامل متعددی را دخیل می‌شمارند. در این نگرش، من یا خود با دیگران بسیاری ارتباط ناگزیر دارد؛ چرا که من نمی‌توانم برداشت و ذهنیت دیگران را نادیده بگیرم. از تعامل بین خود با دیگری، یادگیری اجتماعی پدید می‌آید و تحولات و واقعیات، بر اساس میزان یادگیری‌ها قابل مهار یا عنان‌گسیخته می‌شوند. به گفته کالین‌های^۱، کانستراکتیویست‌ها با تکیه بر پیش‌فرضها و مبانی فوق‌درصد رسیدن به هدفهای زیر هستند. (۳۱)

اول. گشودن راهی میانه بین عقلانیت‌گرایی^۲ و پست‌مدرنیسم.

دوم. بررسی الزامات نقش مستقل دادن به ایده‌ها یا انگاره‌ها و ساخت اجتماعی واقعیت.

سوم. سنجش اعتبار تحلیل جامعه‌شناختی^۳ پدیده‌های بین‌المللی.

چهارم. بررسی پیامدهای این فرضیه که: منافع و ترجیحات بازیگران ازلی و متعین نیستند

بلکه در اثر تعامل قوام یافته یا ساخته می‌شوند.

د. رهاوردهای مفهومی و روش‌شناختی کانستراکتیویسم

الکساندر ونت، فردریش کراتوچویل و نیکلاس اونف، در قالب مکتب کانستراکتیویسم برای اولین بار از مفاهیمی استفاده کردند که پیش از آن در روابط بین‌الملل متداول نبود. به عقیده‌های، کانستراکتیویست‌ها از پنج مفهوم کلیدی ساخت اجتماعی^۴، بین‌الذهانیت^۵، هویت^۶، برداشت^۷ و انگاره^۸ استفاده کرده و با حرارت و تعصب خاصی آنها را در تحلیل تحولات راهبردی بین‌المللی به کار گرفتند. برای درک ابتکار و رهاوردهای مفهومی

1 . Kolin Hay
 2 . Rationalism
 3 . Sociological
 4 . Social Structure
 5 . Intersubjectivity
 6 . Identity
 7 . Perception
 8 . Idea

کانستراکتیویسم، بهتر است به مفاهیم رایج در جریان اصلی روابط بین‌الملل نگاهی بکنیم. طی چهار دهه پس از جنگ جهانی دوم، اندیشمندان مکتب رئالیسم مرتب از مفاهیم امنیت، حاکمیت، منافع ملی و سیاستمدار قدرتمدار بحث کرده بودند. (۳۲) نئورئالیست‌ها، ضمن حفظ مفروضات رئالیستی از مفاهیم دیگری نظیر ثبات هژمونیک، توازن قدرت و دستاورد نسبی سخن گفتند و کنت والتز از قابلیت توضیح‌دهندگی این مفاهیم در تحلیل رفتارهای بین‌المللی دفاع کرد. (۳۳) علاوه بر آن دو، در مکتب فکری لیبرالیسم از مفاهیمی چون صلح، همکاری فراملی و دولت محدود سخن رفت و نئولیبرال‌ها از چهار مفهوم دیگر یعنی از وابستگی متقابل پیچیده، اهداف یا دستاورد مطلق، همکاری و رژیم‌های بین‌المللی در بحث‌های خود استفاده کردند و مدعی شدند که ریشه ناآرامی و کشاکش در نظام بین‌الملل با توجه به این مفاهیم خشکانده می‌شود. (۳۴)

تأمل در معنا و ابعاد مفاهیم مورد استفاده کانستراکتیویست‌ها، گویای نکات بکری است. بدین ترتیب که /اولاً کانستراکتیویست‌ها در مفاهیم مورد استفاده و روش بحث خود، به شدت متأثر از اندیشه سیاسی هستند. از این منظر، ریشه نظم و بی‌نظمی به ساخت ذهنی نیروهای تأثیرگذار برگشت داده می‌شود و آرایش نیروها در سطح بین‌الملل، به عنوان بازتاب باورها و انتظارات بازیگران قلمداد می‌گردد. مفاهیمی مانند هویت برآمده از تعامل، تقدم تعامل بر خصومت و دوستی، تهی‌بودن وضعیت آنارشیک، ساخت اجتماعی و بین‌الذاتانی واقعیت، نقش ایده‌ها یا انگاره‌ها در شکل‌دهی به رفتارهای بین‌المللی، نقش بحث و سخن در پویا مفاهیم و بالاخره نگاهی فلسفی به معادلات بین‌المللی، متأثر از بحث‌های اندیشمندان و فلاسفه سیاسی است که برای بسامان‌ساختن عرصه سیاسی داخلی و بعضاً بین‌المللی، نظریه‌پردازی می‌کرده‌اند. توجه کانستراکتیویست‌ها به تفسیر تحولات، استفاده از تئوری بازی‌های زبانی، کنش کلامی، کلام محوری، ضرورت شناسایی و عقلانیت مفاهیم‌ای، یادآور مباحثات اندیشمندان سیاسی نظیر یورگن هابرماس، میشل فوکو، توماس هابز و ایمانوئل کانت است. این در حالی است که مفاهیم متعارف در جریان اصلی، بهره لازم را از جریان‌های عمده اندیشه سیاسی نداشت. این کانستراکتیویست‌ها بودند که نظم بین‌الملل را بازتاب خاستگاه

فکری گروه‌های اجتماعی دانسته و مفاهیمی مانند تعامل بین‌الذلهانی، گفتمان و رویه‌های عمل گروه‌ها را به عرصه بین‌الملل تعمیم دادند.

ثانیاً کانستراکتیویست در کنار کاربست روش‌ها و مفاهیم متداول در اندیشه سیاسی دو دهه آخر قرن بیستم، از نگرش‌ها و مفاهیم جامعه‌شناختی هم کمک شایانی گرفتند. حضور مفاهیم و الگوهای جامعه‌شناختی در مکتب کانستراکتیویسم به حدی است که بعضی مواقع محقق خیال می‌کند این مکتب، تجلی فکر آنتونی گیدنز و یا هربرت مید است. استناد الکساندر ونت به نظریه ساختاریابی آنتونی گیدنز، به خوبی ساخت بین رشته‌ای روابط بین‌الملل و چندرنگه بودن کانستراکتیویسم را به نمایش می‌گذارد. فراموش نکنیم که بحث غالب در جریان اصلی نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل، ریشه‌ها و شیوه‌های توزیع قدرت در عرصه نظام بین‌الملل و ترتیبات بالقوه و بالفعل استراتژیک بود. وقتی مفاهیمی چون دوگانگی ساختار، نقش‌آفرینی عوامل فرهنگی و هویتی در روابط بین‌الملل و منطق مفاهیم‌ای مناسبات و محاسبات، از حوزه جامعه‌شناسی به روابط بین‌الملل وارد شدند، وجه و ساخت اجتماعی^۱ تحولات راهبردی بسیار برجسته شد. اینکه الکساندر ونت به تبع گیدنز تصریح می‌کند که ساختار، کنش کارگزار را محدود می‌کند و در عین حال، کارگزار می‌تواند به شکل بالقوه ساختار را متحول سازد، یا این عبارت که ساختار عبارتست از انبوهه‌ای از روابط اجتماعی خاص، گویای این واقعیت روش‌شناختی است که روابط بین‌الملل در قالب کانستراکتیویسم خاستگاهی اجتماعی یافته و می‌خواهد با بررسی و کاوش در مناسبات و لایه‌های اجتماعی، نظم یا کشمکش بین‌الملل را مطالعه کند. باز هم فراموش نکنیم که چنین بازگشتی از آن رو مهم است که مفاهیمی چون امنیت ملی، ثبات هژمونیک و قدرت‌مداری، از اصول کلیدی جریان اصلی نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل بود و مفاهیمی چون برداشت بازیگران، تفاوت و تحول هویتی و بنیان اجتماعی واقعیت، از جذابیت و موضوعیت چندانی برخوردار نبود، اما امروزه آنچه دولت‌ها - به عنوان نمایندگان مردم - می‌خواهند، بیش از هر زمان دیگری وابسته به این شده است که با تعامل دارند، تاچه حد به گروه مورد تعامل بستگی و پیوستگی دارند، از فرایند تعامل چه

می‌آموزند و چگونه اولویت‌ها و دعاوی خود را برای دیگران توجیه می‌کنند یا مشروع جلوه می‌دهند؟ (۳۵)

با این ملاحظات، آشکار می‌شود که کانستراکتیویسم بانی مفاهیم جدیدی در عرصه تحلیل نظام بین‌الملل و مطالعات راهبردی شده که مفاهیم هویت، بین‌الذهانیت، برداشت، شناسایی انگاره و ساخت اجتماعی، از جمله مهمترین آورده‌های آنها به شمار می‌آیند. اینان (کانستراکتیویست‌ها) علاوه بر مفاهیم فوق، رویه‌های معرفتی جدیدی را هم باب کردند که اهم آنها عبارتند از:

۱. اصالت دادن به جامعه بین‌الملل به جای نظام بین‌الملل

کنت والتز به عنوان بانی مکتب نئورئالیسم، استدلال کرده بود که ساختار و نظام بین‌الملل، اصلی‌ترین معمار نظم یا بی‌نظمی به شمار می‌رود. در برداشت والتز، نظام بین‌الملل (متشکل از دولت‌ها) مهمترین مرجع تعریف امنیت و نگاهبان هنجارهای حاکم بر عرصه بین‌الملل است. کانستراکتیویست‌ها در مقابل نئورئالیسم از مرجعیت جامعه سخن گفته و تصریح می‌نمایند که جامعه سازنده نظام است و نه بالعکس. در این مکتب فکری، جامعه تحت حکومت قواعد قرار دارد. بازیگران با استناد به قواعد، اصول عمل را یاد گرفته و از آن متابعت می‌کنند. علاوه بر آن، قواعد هستند که شرایط انتخاب را شکل می‌دهند. اگر قاعده‌ای وجود نداشته باشد، رفتارها معنا و معیار توجیه خود را از دست می‌دهند. در پناه قواعد جاری در جامعه، رفتار بازیگران معنا می‌یابد و هدایت (نه تعیین) می‌شود. (۳۶)

۲. توجه ویژه به وجه معنایی حیات اجتماعی

در نگاه کانستراکتیویست‌هایی چون الکساندر ونت، بنیادی‌ترین عنصر جامعه نه نیروهای مادی - عینی که سرشت و ساختار آگاهی اجتماعی است. آگاهی اجتماعی نیز عبارت است از قانون‌های تراکم شناخت‌ها و انگاره‌ها. به عبارت دیگر، اجتماعات به مجموعه‌ای از برداشت و باورها پایبندی عملی و تقید نظری دارند که مبنای عمل و عکس‌العمل اجتماعات قرار می‌گیرد. در این نگرش، تأکید می‌شود که اولاً واقعیت اجتماعی متفاوت از واقعیت مادی

است؛ ثانیاً روش شناخت واقعیت مادی، مشاهده طبیعی است ولی واقعیت اجتماعی را نه با تبیین صرف بلکه باید با تفسیر درک کرد؛ ثالثاً معناها در حیات اجتماعی اهمیت هدایت‌کننده (نه تعیین‌کننده) دارند؛ چون بازیگران رفتار خود را بر اساس معنایی که چیزها و سایر کنشگران برای آنها دارند، تنظیم می‌کنند. بالاخره اینکه، معناها چیزهایی داده‌شده و ازلی نیستند؛ بلکه در اثر تعامل شکل می‌گیرند و ممکن است با گذشت زمان و حصول شناخت و آشنایی بیشتر، معنایی تأیید، تصحیح یا فراموش بشود.

۳. گزینش راهی میانه

اتخاذ موضع میانه و یا گزینش راهی میانه، خصیصه‌ای است که بیش از هر مکتبی به کانستراکتیویسم نسبت داده می‌شود. دلیل این نسبت‌دادن، آن است که کانستراکتیویسم نگرش‌های رقیب و متعارض را به یکدیگر نزدیک می‌سازد. این رویه که در نگاه بعضی منتقدین، مهمترین ضعف کانستراکتیویسم است، کانستراکتیویسم را قادر ساخته تا موازینی را از مکاتب و رهیافت‌های مختلف برگرفته و ضمن رد برخی پایه‌های مکاتب، بعضی موازین آنها را بپذیرد. اگر مکتب رئالیسم، مادی‌گرا و مکتب ایده‌الیسم معناگراست، کانستراکتیویسم راهی بر می‌گزیند که تلفیقی از آن دو باشد؛ یعنی وجوهی از برداشت مادی‌گرایانه و مواردی از برداشت معناگرایانه در آن حضور داشته باشد. اگر پوزیتویست‌ها قائل به قابل شناخت بودن پدیده‌ها و مناسبات طبیعی و انسانی هستند و پست‌پوزیتویست‌ها در قبال آنها صف آرایی کرده و از غیرقابل شناسایی بودن حقیقت سخن می‌گویند، کانستراکتیویست‌ها باز هم موضعی میانه می‌گیرند و درباره امکان و عدم امکان شناخت حقیقت و پدیده‌ها استدلال می‌کنند. همچنین اگر عقلانیت‌گرایان (شامل رئالیسم، نئورئالیسم، ایده‌الیسم و نئوایده‌الیسم) از روش تبیین^۱ در تحلیل گزاره‌ها استفاده می‌کنند و پست‌مدرن‌ها از روش تفهم دفاع به عمل می‌آورند، کانستراکتیویست‌ها باز هم راهی میانه برمی‌گزینند. (۳۷)

۴. هویت‌ها و منافع چیزهایی هستند که ما آنها را می‌سازیم.

همانگونه که پیش از این گفتیم، در نگاه کانستراکتیویستی، منافع و هویت‌ها اموری قطعی و از پیش موجود نیستند. نکته روش‌شناختی بارزی که در این گزاره وجود دارد، این است که بسیاری از جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های بین‌المللی واحدها، ارادی و قابل اجتناب است. اگر کشوری خودیاری پیشه می‌کند و می‌کوشد بدون اتکا به دیگران و به صورت مستقل، به تمام اهداف راهبردی خود نایل آید، چنین چیزی تصمیمی است که در اثر تعامل آن کشور با کشورهای دیگر اتخاذ شده و البته قابل تغییر است. (۳۸) اساسی‌ترین انتقاد ونت به نئورئالیست‌ها، همین نکته است که آنها معتقدند خودیاری و تکروری کشورها، قانون موقعیت آنارشیک است. ونت با زیر سوال بردن این داوری تصریح می‌نماید که اهداف و مقاصد جمعی دولتهاست که ساختارها را به وجود می‌آورند و بازیگران به واسطه مشارکت در این اهداف و مقاصد جمعی، هویت خود را تعریف و منافع خود را تنظیم می‌نمایند. اینگونه نیست که بازیگران پس از تعریف کامل هویت و منافع خود در اهداف جمعی مشارکت نمایند. کشورها پیش از وارد شدن به تعامل، منافع و هویت خود خواهانه‌ای طراحی نمی‌کنند، تعریف هویت و تنظیم منافع، پس از تعامل است که انجام می‌شود. بر این اساس، ونت پیشنهاد می‌کند که تحقیقات آتی رشته روابط بین‌الملل باید معطوف به بررسی این مسأله باشد که بازیگران نسبت به ساختارهای اجتماعی بین‌المللی چه نگرشی دارند و کدام اقدامات عینی می‌تواند در تولید و بازتولید هویت‌ها و منافع مؤثر باشد.

ه. دشواری‌های تحلیل کانستراکتیویستی امور

با مرور آورده‌ها و یافته‌های کانستراکتیویست‌ها، درک دشواری‌های پیش‌روی آنها چندان هم سخت نیست. اولین دشواری به موقعیت میانی کانستراکتیویسم مربوط است؛ بدین معنا که تلاش ونت و سایر کانستراکتیویست‌ها برای دوری از کاستی‌های مکاتب متداول، خود آنها را به مجمعی از تناقض‌ها تبدیل کرده است؛ به طوری که محققان در بعضی اوقات در صحت مدعیات ونت تردید می‌کنند. ونت وعده می‌دهد که از دو مکتب متعارض، سنتز صحیحی به دست می‌دهد. این ادعا به دلیل مانع‌الجمع بودن مفروضات مکاتب، عملی نمی‌شود و خود ونت به جای ارائه مکتبی جامع و بدیل، به گزینش مؤلفه‌ها و آموزه‌هایی از مکاتب مورد انتقاد

خود پناه می‌آورد. (۳۹) دومین دشواری قابل توجه به این جمله معروف کانستراکتیویست‌ها برمی‌گردد که گفته‌اند: هویت بازیگران در نتیجه تعامل شکل می‌گیرد و هویت قطعی و متعینی در مقطع پیش از تعامل وجود ندارد. پرسش این است که آیا بدون داشتن هویت می‌توان وارد تعامل شد؟ اگر هویت طرفین تعامل، مشخص نیست، موضوعیت و منطق تعامل چیست و آهنگ پیشرفت یا توقف تعامل چگونه سنجیده می‌شود؟ به عبارت دیگر، طرفین تعامل در هنگام تعامل روی چه عناصر یا مؤلفه‌هایی تأکید و تمرکز می‌کنند؟ آیا بهتر نیست برای طرفین تعامل، حدی از هویت را بپذیریم تا تعاملی معنادار صورت پذیرد؟ (۴۰)

دشواری‌های متعدد دیگری هم هستند که به استقلال پارادایمی و قابلیت تحقق وعده‌های ونت مربوط می‌شوند. استیفن کراسنر بر آن است که ونت بیش از آنکه معناگرا باشد، در نهایت مادی‌گرا است و در جبهه مکاتب مادی‌گرا قابل دسته‌بندی است. (۴۱) رابرت کیون نیز کانستراکتیویسم ونتی را تعبیری همسو با نهادگرایی نولیبرال می‌شمارد و تصریح می‌کند که ونت چندان هم فراتر از نهادگرایی نولیبرال، که در آن رژیم‌ها و مؤسسات فراملی رفتار بازیگران را شکل می‌دهند و آنها را به انتخاب عقلانی وامی‌دارند، نرفته است. (۴۲) محققان دیگری مانند استیو اسمیت با اشاره به کتاب ونت، او را نئورئالیست می‌شمارند و معتقدند که قبول نقش ممتاز دولت توسط ونت، جایی برای ساخت اجتماعی واقعیت یا نقش جامعه باقی نمی‌گذارد. اسمیت بر ونت خرده می‌گیرد که به عنوان متفکری پیشگام در تحلیل اجتماعی روابط بین‌الملل، همچون رئالیست‌ها و نئورئالیست‌ها در جای جای کتاب خود دولت را مهمترین بازیگر و خود را رئالیست معرفی می‌کند. (۴۳)

با وجود همه این انتقادات، کانستراکتیویسم همچنان که نقدهای قابل توجهی به عقلانیت‌گرایان به ویژه نواقع‌گرایان دارد، رهاوردهای ایجابی جالب توجهی هم دارد. تأکید بر جایگاه شناسایی و جلب احترام، تقدم انگاره بر مشاهده، متفاوت و متحول بودن هویت‌ها، نقش تعامل در تعریف منافع و بالاخره منطق فرهنگی مناسبات و محاسبات راهبردی، از جمله مضامینی هستند که از آنها می‌توان برای بررسی امور سیاسی، بین‌المللی و راهبردی بهره گرفت. اگر مفهوم منافع ملی از مفاهیم کلیدی مطالعات راهبردی است و کانستراکتیویسم در خصوص شیوه‌های شکل‌گیری منافع ملی سخن جدید و متفاوتی طرح نموده، بنابراین در

حوزه مسائل راهبردی (اموری که به بقاء و ارزش‌های حیاتی یک دولت - ملت دلالت دارند) نیز می‌توان به تحلیلی کانستراکتیویستی توجه نمود. خود ونت - به عنوان اندیشمند علوم سیاسی - نیز تعمیم رهیافت کانستراکتیویستی را مجاز شمرده است. (۴۴)

یادداشت‌ها

1. Onuf, Nicholas, *A World of our making: Rules and Rule in Social Theory and International Relations*, Columbia: University of South Carolina, 1989.
 2. Kratochwil, Friedrich, *Rules, Norms and Decisions: on the Conditions of Practical and legal Reasoning in International Relations and Domestic Affairs*, Cambridge, Cambridge University Press, 1989.
 3. Wendt, Alexander, *Social Theory of International Politics*, Cambridge, Cambridge University, Press, 1999.
- این کتاب با ترجمه دکتر حمیرا مشیرزاده در سال ۱۳۸۵ و توسط انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه منتشر گردیده است.
4. Waltz, Keneth, *Theory of International Politics*, New York, Random House, 1979.
 5. Ruggie, J. G. *Constructing the World Polity: Essays on International Institutionalization*, London & New York, Routledge, 1998, p. 40.
 6. Ibid.
 7. Hay, Kolin, *An Critical Introdtion to Political Analysis*, New York, Palgrave Press, 2003, p. 19.
۸. مشیرزاده، حمیرا، *تحول نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، سمت، ۱۳۸۵، ص ۳۲۴.
۹. همان، ص ۳۲۹.
10. Archer, M. *Culture and Agency*, Cambridge, Cambridge university Press, 1989, p. 101.
۱۱. ونت، الکساندر، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴، ص
12. Giddens, Anthony, *The Constitution of Society*, Cambridge, Polity Press, 1984, p. 10.
 13. Hay, Kolin, op.cit, p. 65.
 14. Waltz, keneth, op.cit, p. 105.
 15. Wallerstein, I, "Societal Development or Development of World System" published in: M. Albrow and E. King (eds) *Globalization Knowledge and Society*, london, sage press, 1990, pp. 51-59.
 16. Smith, A. D. *Nations and Nationalism in a Global Era*, Cambridge, Polity Press, 1995, pp. 33 – 34.
 ۱۷. اوزکریمی، اوموت، *نظریه‌های ناسیونالیسم*، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران، تمدن ایرانی، ۱۳۸۳، صص ۷۸ – ۷۵.
 ۱۸. ونت، الکساندر، پیشین، ص ۳۲۵ و ص ۴۶۴.
19. Risse, Thomas, "Social Constructivism meets Globalization", Published in: David Held and Anthony Mac Grew (eds), *Understanding Globalization: Theories and Controversies* Cambridge, Polity Press, 2003, pp. 101 – 112.

۲۰. ونت، الکساندر، پیشین، ص ۳۲۹.
21. Marcel, Waleri, *The Constructivist Debate; Bringing Hermeneutics*, Paris, Institute for Political Science, 2001, pp 3-4. Available at: [www. Constructivism. Com Method Recognize, htm/](http://www.Constructivism.Com/Method/Recognize.htm/).
22. Baldwin, O, (ed) *Neo - Realism and Neo - liberalism: The Contemporary Debate*, New York, Columbia university Press, 1993, pp. 9-10.
۲۳. ونت، الکساندر، پیشین، ص ۳۲۸.
24. Hay, Kolin, op.cit, p. 41.
25. Bhaskar, R, *Scientific Realism and Human Emancipation*, London, Verso Press, 1976, p. 95.
26. Rule, J.B. *Theory and Progress in Social Science*, Cambridge, Cambridge University Press, 1996, p. 102.
27. Der Derian, J. "The Boundries of knowledge and power in international Relations" published in: Der Derian and Shapiro, M, *International, Intertextual Relations*, Lexington, Lexington Book, 1989, pp. 181 – 182.
28. Wendt, Alexander, "Anarchy is what states make of it", *International Organization*, Spring 1992, No 46. vol. 2, p. 391.
۲۹. ونت، الکساندر، پیشین، ص ۳۷۸.
30. Kaupp, Niilo, "Social Constructivism and Strutral Constructivisn, Elements for the Comparison", 2004, Available at: www. Constructivism, com. Principles.htm, p.4.
31. Hay, Kolin, op. cit, p. 19.
32. Baldwin, D. op.cit, p. 145.
33. Waltz, Keneth, *Theory of International Politics*, op.cit, p. 291.
34. Hay Kolin, op.cit, p. 20.
۳۵. هادیان، ناصر، «سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، *مجله سیاست خارجی*، زمستان ۱۳۸۲، ص ۹۱۵.
36. Johan, Erikson and Giacomella, Giampiero, *Internatioanal Relations Theory and Security in the Digital Age*, Motreal Soderton University Press, 2004, p. 25.
37. Smith, Steve, "Wendts world, *Review of International Studies*, Vol, 26, Nol, p. 151.
38. Ibid.
۳۹. اسمیت، استیو، «رویکردهای واکنش‌گرا و سازهانگاری در روابط بین‌الملل»، فصل یازدهم از کتاب: بیلیس، جان و اسمیت، استیو، *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، تهران، ابراز معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۴۰. همان.
۴۱. مشیرزاده، حمیرا، پیشین، ص ۳۳۵.
۴۲. همان.
۴۳. اسمیت، استیو، پیشین، ص ۵۵۲.
۴۴. ونت، الکساندر، پیشین، ص ۲۸۱.